

نقض حقوق فلسطینی‌ها در نتیجه ساخت دیوار حائل در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۱۱/۳

ناصر قربان‌نیا*

چکیده

با وجود مخالفت‌های شدیدی که نسبت به تقاضای صدور رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص آثار حقوقی ساخت دیوار، وجود داشت، مجمع عمومی تصمیم گرفت در مورد این پرسش، تقاضای رأی مشورتی کند. «آثار حقوقی ناشی از ساخت دیوار توسط اسرائیل در سرزمین اشغالی فلسطین شامل بیت‌المقدس شرقی، با در نظر گرفتن قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون چهارم ژنو و قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد چیست؟». دیوان پس از بررسی تمام دلایل، شبهات، تردیدها و ابهامات، سرانجام پس از احراز صلاحیت، به صدور نظریه مشورتی مبادرت نمود. اگرچه نظریه مشورتی دیوان فاقد ضمانت اجراست و نتوانسته است اسرائیل را از نقض قواعد بین‌الملل بازدارد اما آثار مثبت آن را نباید نادیده انگاشت. دیوان در این نظریه ضمن تأکید بر اینکه در نتیجه ساخت دیوار، پاره‌ای از حقوق مهم فلسطینی‌ها نقض می‌شود، بر قابلیت اعمال همزمان حقوق بشر و بشردوستانه و در نتیجه، تعهد اسرائیل به رعایت آنها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و نیز نکات مهم دیگر تأکید می‌کند. در این مقاله منحصراً به نقض حقوق فلسطینی‌ها در نتیجه ساخت دیوار از نگاه نظریه مشورتی دیوان می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: حق، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوار

حائل، فلسطین اشغالی.

* استادیار دانشگاه مفید (nghorbannia@hotmail.com).

کسانی که حوادث فلسطین اشغالی را پی می‌گیرند، در پای‌بند نبودن رژیم اسرائیل به تعهد بین‌المللی خود در سرزمین‌های اشغالی هیچ تردیدی ندارند. این نقض فاحش مقررات بین‌المللی، هر روز ابعاد جدیدی می‌یابد. احداث دیوار حائل - که اسرائیلی‌ها آن را دیوار امنیتی، سپر حفاظتی و حصار عرفات می‌نامند و در مقابل، فلسطینی‌ها آن را دیوار نژادپرستی، دیوار جداسازی و دیوار شرم می‌نامند - یکی از این موارد نقض است. رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص آثار حقوقی ساخت دیوار،* حاوی نکات بسیار مهمی است که تبیین و تفسیر همه اجزای آن، به حجمی فراتر از حجم یک مقاله نیازمند است. از این رو، پس از طرح مباحث مقدماتی به بررسی مهمترین نکاتی که دیوان درباره حقوق نقض شده فلسطینی‌ها، در نتیجه ساخت دیوار حائل اظهار کرد، می‌پردازیم. این مقاله در سه گفتار سامان یافته است: در گفتار نخست، از مقدمات صدور رأی مشورتی سخن می‌گوییم. گفتار دوم، به بیان حقوقی اختصاص یافته است که با ساخت دیوار، نقض شده است و سرانجام در گفتار سوم، به بررسی قابلیت اعمال همزمان حقوق بشر و بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی و نیز تعهد دولت‌های دیگر، از زبان دیوان می‌پردازیم.

گفتار اول: مقدمات صدور رأی مشورتی

ایده ساخت دیوار حائل، یک طرح قدیمی است و از زمان اشغال کرانه باختری که حاصل جنگ شش روزه ۱۹۶۷ میلادی بود، مطرح شد. در سال ۱۹۹۶ پس از به قدرت رسیدن نتانیا هو، اجرای این طرح پیگیری شد ولی به دلایل سیاسی، نافرجام ماند. از زمان شروع انتفاضه در سال ۲۰۰۰، مطالبات برای احداث دیوار حائل گسترش یافت و عملیات اجرایی طرح پس از تصویب در دولت اشغال‌گر، از ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲ آغاز شد. این دیوار به شدت بر مشکلات مردم فلسطین افزود و بر زندگی روزمره صدها هزار تن از فلسطینی‌ها تأثیر بسیار منفی گذارد.

در گزارش نماینده بانک جهانی، خاطرنشان شده است که حدود هفتاد ده کوچک و

* Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, ICJ Rep. 2004.

بزرگ فلسطین با جمعیتی افزون بر دویست و سیزده هزار نفر، پس از پایان کار ساخت دیوار حائل، به محاصره درخواهند آمد و ممکن است روابط انسانی و اجتماعی میان خانواده‌های فلسطینی با مشکل جدی مواجه شود.*

شاید بتوان جدی‌ترین خطر دیوار حائل را کوچاندن اجباری و اخراج فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری دانست که می‌تواند فرصتی مناسب برای مصادره زمین‌ها و گسترش شهرک‌سازی و افزایش تعداد شهرک‌نشینان در کرانه باختری باشد.**

در خصوص مخالفت با ساخت دیوار و تلاش و اقدام برای بازداشتن اسرائیل از احداث آن، اجماعی فلسطینی وجود دارد. تعدادی از نهادهای بین‌المللی نیز در این راه تلاش کرده‌اند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای در محکوم‌سازی ساخت دیوار، صادر کرد و از اسرائیل خواست که ساخت دیوار را متوقف سازد و وضعیت را به حالت اولیه بازگرداند. ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، جزایر مارشال و جزایر میکرونزی، تنها کشورهایی بودند که به این قطعنامه صریح رأی منفی دادند.***

دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳ خود، اقدام اسرائیل در ساخت دیوار حائل را مغایر با حقوق بین‌الملل، توجیه‌ناپذیر و موجب بروز اقداماتی توسط فلسطینی‌ها دانست.*** کوفی عنان، تقاضای رأی مشورتی را که در آن از دیوان تقاضا شود درباره آثار حقوقی ناشی از ساخت دیوار نظر دهد، مناسب دانست و در نتیجه با واکنش تند اسرائیل مواجه شد. اسرائیل گزارش دبیرکل را یک‌جانبه و غیرعادلانه تلقی کرد.

* General Assembly, A/ES_10/L. 16, Annex 1.

** Report of the secretary-General Prepared Pursuant to General Assembly Resolution ES_10/13, Annex 2, P. 11.

*** U.N. General Assembly Resolution, 21 Octobr 2003, ES-/10/13.

**** گزارش دبیرکل را در سند ذیل ملاحظه کنید:

Report of the Secretary-General Prepared Pursuant to General Assimby Resolution ES_10/13, A/ES_10/243, 24 November 2003. PP. 3_7.

گزارش‌گر ویژه کمیسیون حقوق بشر، ضمن تأکید بر اینکه «دیوار، نسل‌جدیدی از پناهندگان و یا افراد بی‌خانمان داخلی را به وجود می‌آورد» تصریح می‌کند که: زمان آن فرارسیده است که ساخت دیوار، به‌خاطر اقدام ضمیمه‌سازی غیرقانونی سرزمین، محکوم گردد؛ اقدامی که مغایر با قطعنامه‌های ۴۷۸ و ۴۹۷ شورای امنیت است. شورا در این قطعنامه‌ها که در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ صادر کرد، اعلام کرد که اقدامات اسرائیل با هدف ضمیمه‌سازی بیت‌المقدس شرقی و بلندی‌های جولان، فاقد هرگونه اثر حقوقی است و نباید توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شود.*

اعضای شورای امنیت نیز تلاش کردند با صدور قطعنامه‌ای، اقدام اسرائیل در ساخت دیوار را محکوم کنند که با وتوی ایالات متحده آمریکا عقیم ماند. سرانجام در ۷ دسامبر ۲۰۰۳ مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا کرد، در خصوص آثار حقوقی ساخت دیوار، رأی مشورتی صادر کند. مناسب است به واکنش برخی از دولت‌ها نسبت به این تقاضا اشاره کنیم:

۱. جمهوری اسلامی ایران از جانب سازمان کنفرانس اسلامی تصریح کرد: نظر به اینکه دبیرکل در گزارش خود به این نتیجه دست یافت که اسرائیل به خواست مجمع در توقف ساخت دیوار توجه نمی‌کند، ساخت دیوار را باید در چارچوب سیاست اسرائیل در محروم ساختن فلسطینی‌ها از حقوقشان ارزیابی کرد. دیوار آسیب جدی بر مردم فلسطین وارد می‌کند، خانه و محل تجارت و کار آنان را تخریب می‌کند، محیط زیست را نابود می‌سازد و سرانجام، امید برای آینده بهتر را در فلسطینی‌ها از بین می‌برد. بنابراین، چون شورا از انجام هرگونه اقدامی عقیم مانده است و از طرفی اسرائیل به تصمیم مجمع پای‌بندی نشان نمی‌دهد، دیوان بین‌المللی دادگستری نه تنها صالح، بلکه بهترین مرجعی است که می‌تواند درباره تعهدات حقوقی دولت اشغال‌گر در خصوص ساخت دیوار، رأی مشورتی صادر کند.
۲. دولت ایتالیا از جانب اتحادیه اروپایی، ضمن تأکید بر غیرقانونی بودن ساخت دیوار و اینکه حصار موجب می‌شود فلسطینی‌های ساکن در غرب حصار، از خدمات ضروری محروم شوند و فلسطینی‌های شرق حصار از دسترسی به زمین و منابع آبی

* Cf Dugard: Question of the Violation of Human Rights in the Occupied Arab Territories including Palestine, Report of the special Rapporteur of the commission on human rights, 8 September 2003.

محروم شوند، با این استدلال با تقاضای رأی مشورتی از دیوان مخالفت کرد که این اقدام به روند سازش کمکی نمی‌کند.

۳. ایالات متحده آمریکا نیز درخواست رأی مشورتی از دیوان را موجب سیاسی شدن دیوان دانسته، معتقد است، این اقدام روند سازش را به پیش نمی‌برد. نماینده آمریکا تصریح می‌کند که جورج بوش، نگران ساخت دیوار و دیگر اقدامات اسرائیل است، اما تقاضای رأی مشورتی هم راه خطایی است که در زمان نادرستی صورت گرفته است.

۴. دولت‌های دیگر همچون سوئیس و کانادا، ضمن مخالفت شدید با ساخت دیوار و اظهار نگرانی از آثار مخرب آن، از نظر زمانی و ماهیت مسئله، تقاضای رأی مشورتی از دیوان را مناسب ارزیابی نکردند.*

اما با وجود مخالفت‌ها، سرانجام مجمع عمومی در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۳ با رأیی نه‌چندان خوب (۹۰ موافق، ۸ مخالف و ۷۴ ممتنع) تصمیم گرفت از دیوان در خصوص این پرسش تقاضای رأی مشورتی کند:

آثار حقوقی ناشی از ساخت دیوار توسط اسرائیل - قدرت اشغال‌گر - در سرزمین اشغالی فلسطین شامل بیت‌المقدس شرقی با در نظر گرفتن قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد چیست؟

دیوان، پس از احراز صلاحیت (para. 42) به این مسئله می‌پردازد که دلیلی برای خودداری از صدور رأی وجود ندارد و از این جهت بر این نکته تأکید می‌کند که این ادعا نیز مطرح شد که به رغم آنکه دیوان دارای صلاحیت است، صدور رأی نامناسب و ناسازگار با نقش قضایی آن است (para. 42).

دیوان، در بند ۴۴ رأی خود به این ایراد پاسخ می‌گوید: «پرواضح است که دیوان، الزام به اعمال صلاحیت ندارد و حتی در جاهایی که شرایط برای صدور رأی وجود دارد، می‌تواند از چنین اقدامی خودداری کند» و این نکته‌ای است که دیوان در آرای

* برای ملاحظه برخی دیدگاه‌های متفاوت دولت‌ها، ر.ک:

Illegal Israeli action in occupied East Jerusalem and the rest of occupied Palestinian Territory, General Assembly, A/ES_10_L.19, 3 December 2003. Anex.

گذشته نیز بدان تأکید کرده است،* اما به این نکته مهم نیز توجه دارد که باید در فعالیت‌های سازمان ملل متحد، مشارکت کند و یکی از ابزارهای مهم مشارکت، صدور رأی مشورتی در مسائل حقوقی است، بنابراین اصولاً نباید از صدور رأی امتناع ورزد. دیوان در این مسئله یک اصل تأسیس می‌کند و آن اینکه با توجه به مسئولیت‌های خود به مثابه رکن قضایی ملل متحد (ماده ۹۲ منشور)، در واقع نباید از صدور رأی امتناع ورزد، مگر آنکه علل موجه و اجبارکننده‌ای (compelling reasons) خودداری دیوان از صدور رأی را اقتضا کند (Para. 44) و درست به همین سبب است که دیوان در سابقه کاری خود، موردی سراغ ندارد که به تقاضایی قانونی پاسخ منفی داده باشد و از صدور رأی خودداری کرده باشد. تصمیم دیوان مبنی بر عدم صدور رأی مشورتی به تقاضای سازمان بهداشت جهانی، مبتنی بر عدم صلاحیت او بود و نه خودداری از صدور بعد از احراز صلاحیت.**

برای قانع ساختن دیوان در خودداری از صدور رأی، پاره‌ای از مخالفان صدور رأی، در اظهار مکتوب خود تلاش کردند تا رأی را بی‌فایده جلوه دهند.*** استدلال آنان به این نحو شکل گرفت که رأی مشورتی دیوان در اصل، ابزاری است که از طریق روشن‌گری حقوقی، یک ارگان یا سازمان را در فعالیتش مساعدت می‌کند. در مسئله مطرح شده، مجمع عمومی نیازی به رأی دیوان ندارد، چون امر مبهمی برای مجمع وجود ندارد؛ از همین روست که به‌طور مکرر عدم مشروعیت ساخت دیوار را اعلام کرده است و بر آثار مخرب آن هشدار داده است و از اسرائیل خواسته است تا عملیات ساخت دیوار را متوقف کند. همچنین، مجمع هرگز روشن نکرده است که قصد دارد چگونه از رأی استفاده کند (Para. 59). همین نکته اخیر در سال ۹۶ نیز که از دیوان درخواست شده بود راجع به مشروعیت یا عدم مشروعیت کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای رأی مشورتی صادر کند، به‌عنوان ایراد صلاحیتی مطرح شد.

* Advisory Opinion of 8 Jun /1996 on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, ICJ Reports, 1996 (1), P. 234, Para 14.

** See I.C.J. Reports, 1996, P. 235, Para 14.

*** The court should decline to give the requested opinion on the legal consequences of the construction of the wall because such opinion would lack any useful purpose.

برخی از دولت‌ها به این نکته توجه داشتند که مجمع عمومی برای چه اهداف دقیق و مشخصی، از دیوان درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای پرسش کرده است. دیوان بر این نظر بود که این مسئله ربطی به او ندارد که تعیین کند آیا مجمع در انجام وظایف خود به رأی دیوان نیاز دارد یا خیر. این حق مجمع است که خود درباره سودمندی رأی دیوان در پرتو نیازهایش تصمیم بگیرد.*

دیوان در برابر این ایراد می‌گوید: با پاسخ گفتن به ارگان‌های پرسش‌گر، زوایایی از حقوق را که برای انجام وظایف آنان ضروری است، روشن می‌سازد. دیوان با استناد به قسمتی از رأی مشورتی خود در قضیه «رزرو نسبت به کنوانسیون ممنوعیت نسل‌زدایی و مجازات عاملان آن» تأکید می‌کند که هدف از رأی مشورتی، کمک به سازمان ملل در انجام وظایفش است (para. 60).

به نظر می‌رسد استدلال مخالفان، ظاهری آراسته و درست دارد. تقاضای تفسیر و صدور رأی مشورتی آنگاه لازم است که نکته ابهامی وجود داشته باشد و نهادی خاص در انجام وظایف خود نیازمند راهنمایی و روشن‌گری باشد، در حالی که ممنوعیت ساخت دیوار از منظر حقوق بین‌الملل، بسیار واضح است. این امری است که در گزارش دبیرکل سازمان ملل آمده است، اتحادیه اروپایی بر آن تأکید کرده است، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر آن را بازتابانده است، مجمع نیز پیش‌تر در قطعنامه‌ای این اقدام را محکوم کرده است و خواستار توقف عملیات ساخت دیوار شده است و حتی شورای امنیت تا یک قدمی صدور قطعنامه، پیش رفته است و تنها با وتوی امریکا از ایفای این نقش بازمانده است. با این حال، مخالفان صدور رأی با طرح این استدلال آراسته و به‌ظاهر صواب، با نادیده انگاشتن ارزش اخلاقی و سیاسی رأی دیوان، اراده‌ای باطل را دنبال می‌کنند.

استدلال‌گران به‌خوبی می‌دانند، چرا مجمع از دیوان تقاضای رأی کرده است. برانگیختن افکار عمومی علیه اسرائیل، یکی از اهداف دولت‌هایی است که در مجمع عمومی، این سیاست را به پیش بردند و اسرائیل و حامیان او نیز درست به همین سبب تمام تلاش خود را برای نفی صلاحیت دیوان و بازداشتن او از صدور رأی مبذول کردند.

* I.C.J. Reports 1996, P. 237, Para 16.

در واقع رأی مشورتی فاقد ارزش الزامی است، اما در فرایند توسعه حقوق بین‌الملل ایفای نقش می‌کند؛ مستند دادگاه‌های دیگر بین‌المللی و خود دیوان در دعاوی دیگر قرار می‌گیرد؛ بر آرای اندیشمندان حقوق تأثیر بسیاری دارد؛ در شناسایی قواعد عرفی بسیار مؤثر است و در عرفی‌سازی برخی از قواعد هم تأثیرگذار است.

یکی از اموری که در مقام ترافع در مقوله معاذیر و علل موجهه فعل جای می‌گیرد و یا موجب عدم تحقق شرایط ماهوی دعوا و عدم قابلیت استماع ماهیت دعوا می‌شود، مقوله پاکدستی مدعی (clean hand) است. اسرائیل ادعا کرد که فلسطینی‌ها که مسئول انجام عملیات خشونت‌آمیز در برابر اسرائیل و شهروندانش هستند، نمی‌توانند از دیوان برای وضعیتی که از عمل خلاف آنان ناشی شده است، راه چاره‌ای جست‌وجو کنند. به عبارت دیگر، دیوار حائل برای مقابله با عملیات خشونت‌آمیز فلسطینی‌ها ساخته می‌شود. بنابراین، فلسطینی‌ها نمی‌توانند از دیوان، راه‌حل معضلی را جست‌وجو کنند که خود سبب آن شده‌اند.

اسرائیل در این ارتباط، به قاعده‌ای استناد کرد که می‌گوید: «هیچ‌کس نباید از عمل خلاف خود سود ببرد» با این ادعا که این قاعده اختصاص به دعاوی ترافعی ندارد، بلکه در موارد مشورتی نیز کاربرد دارد.

اسرائیل تأکید می‌کند که حسن نیت و اصل «پاکدستی مدعی» دلیل الزامی است که باعث می‌شود دیوان از پاسخ گفتن به تقاضای مجمع امتناع ورزد (para. 63)، اما دیوان این استدلال را به هیچ‌وجه درست و مناسب نمی‌داند، بلکه اظهار می‌دارد چنانکه پیش‌تر تأکید کرده است، این مجمع عمومی است که تقاضای رأی مشورتی کرده است و به او پاسخ گفته می‌شود و نه یک دولت یا شخصیت معین (para. 64).

پس از بررسی تمام دلایل، شبهات، تردیدها و ابهامات، سرانجام دیوان این نتیجه را به دست می‌دهد که نه تنها از صلاحیت صدور رأی مشورتی در قضیه دیوار حائل - که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقام رکنی ذی‌صلاح از او درخواست کرده است - برخوردار است، بلکه هیچ دلیل قانع‌کننده و الزام‌آور یا مصلحتی وجود ندارد که باعث بازداشتن دیوان از دادن رأی شود (para. 65).

پس از احراز صلاحیت و تصمیم بر صدور رأی، دیوان وارد محتوای بحث شده،

می‌کوشد به پرسش مطرح شده مجمع عمومی سازمان ملل متحد پاسخ گوید. مجمع از دیوان پرسیده است که با در نظر داشتن قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و قطعنامه‌های مرتبط مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، آثار ساخت دیوار توسط اسرائیل - دولت اشغال‌گر - در سرزمین فلسطین از جمله بیت‌المقدس شرقی، چیست؟

روشن است که دیوان برای پاسخ گفتن به این پرسش، نخست باید از مشروعیت یا عدم مشروعیت ساخت دیوار سخن بگوید و روشن سازد که آیا ساخت دیوار با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مغایر است یا نه و آنگاه آثار آن را تبیین کند. دیوان اقدام اسرائیل در ساخت دیوار را ناقض اصول متعددی از حقوق بین‌الملل شمرده و در جای جای رأی، بر آن تأکید می‌کند (paras. 78, 81, 84, 91, 92, 93, 95, 98, 99, 101, 109) و در پایان با رأی قاطع چهارده در برابر یک (para. 6, P. 63)، به مغایرت تأسیس دیوار با حقوق بین‌الملل رأی می‌دهد.*

در گفتار بعد، از مغایرت اقدام اسرائیل با مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه سخن می‌گوییم.**

یادآوری این نکته مهم است که چنانکه مجمع در پرسش خود، اسرائیل را دولت اشغال‌گر (occupying power) توصیف کرده است (para. 163)، دیوان برای اشغال‌گر نامیدن اسرائیل، به مقررات لاهه نیز استناد می‌کند و تأکید می‌کند که سرزمینی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در جنگ با اردن بر آن مسلط شد، سرزمینی اشغالی است و اسرائیل همچنان دارای وضعیت اشغال‌گری است.

* The Construction of the wall being built by Israel, the occupying power, in the occupied Palestinian Territory, including in and around East Jerusalem, and its associated regime are contrary to international law.

** خلاصه موضع‌های حقوقی اسرائیل را در سند ذیل ملاحظه کنید:

Report of the Secretary_ General, A/ES_ 10/248, 24 Nov. 2003, Annex 1, PP. 8_9.

همچنین برای ملاحظه مهمترین ادعای اسرائیل یعنی توسل به دفاع مشروع، رک: فاطمه کیهانلو، «نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، ش ۲، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰.

گفتار دوم: حقوق نقض شده

حقوقی که اسرائیل با ساخت دیوار حایل مرتکب نقض آن‌ها شده است، عبارت‌اند از:

الف. حق تعیین سرنوشت

ساخت دیوار، آسیب جدی بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین وارد می‌کند. حق تعیین سرنوشت عبارت است از: حق گروه‌های منسجم ملی در انتخاب نظام سیاسی خود و نیز رابطه آنان با گروه‌های دیگر. این انتخاب ممکن است عبارت باشد از: استقلال با عنوان دولت، اتحاد با گروه‌های ملی دیگر در یک دولت فدرال، یا خودمختاری و یا ادغام در دولت متحد غیرفدرال.*

حق تعیین سرنوشت، یک اصل مسلم حقوقی است. این اصل در منشور ملل متحد به شکل روشن مطرح شده است. در ماده ۱ منشور، که در آن از «توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها، براساس احترام به اصل حقوق برابر و اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها...» یاد شده است، تأمین حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، جزء اهداف سازمان ملل به‌شمار آمده است. ماده ۵۵ منشور نیز احترام به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را در کنار تساوی حقوق پایه روابط مسالمت‌آمیز دوستانه بین‌المللی دانسته است.

مجمع عمومی در قطعنامه‌ای که در سال ۱۹۵۲ صادر کرد،** به دولت‌های عضو سازمان ملل متحد توصیه کرد: «از اصل تعیین سرنوشت تمام مردمان و ملت‌ها پشتیبانی کنند».

مجمع همچنین در اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۶۰ در خصوص اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار صادر کرد،*** ضمن تعریف حق تعیین سرنوشت، در دو بند نخست چنین تأکید می‌کند:

۱. قرار گرفتن مردم، تحت انقیاد، سلطه و استثمار بیگانه و انکار حقوق بنیادین بشر، مغایر با منشور ملل متحد و مانعی بر سر راه پیشبرد صلح جهانی و همکاری بین‌المللی است.

* Ian Brownli; Principles of Public International Law. Oxford, 1990, P. 595.

** G.A. Res, 637, 16 Dec. 1952.

*** G.A. Declaration, 1514, 14 Dec. 1960.

۲. همه ملت‌ها حق تعیین سرنوشت دارند. آنان به‌موجب این حق، وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین می‌کنند و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه پی می‌گیرند.

متعاقب این اعلامیه، اصل تعیین سرنوشت در چندین قطعنامه مجمع عمومی، از جمله قطعنامه ۱۹۶۲ درباره حاکمیت دائم بر منابع طبیعی،* اعلامیه ۱۹۶۶ درباره قابل قبول نبودن مداخله** و اعلامیه ۱۹۷۰ در خصوص اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها، مطابق با منشور ملل متحد*** درج شد. این اصل، هرچند در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌سبب توجه ویژه به حقوق فردی، ذکر نشده است، اما در ماده ۱ مشترک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، چنین مقرر شده است:

۱. همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. به‌موجب این حق، وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود را تعقیب می‌کنند.
۲. همه ملت‌ها مطابق با هدف‌های خود، می‌توانند ثروت و منابع طبیعی خویش را آزادانه و بدون آسیب به هرگونه تعهد ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی، براساس اصل منفعت متقابل و حقوق بین‌الملل در اختیار بگیرند.
۳. دولت‌های عضو میثاق، از جمله دولت‌های مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت، باید به تحقق حق تعیین سرنوشت کمک کنند و این حق را مطابق مقررات منشور ملل متحد، محترم بشمارند.

دیوان در رأی مشورتی تأکید می‌کند که ساخت دیوار، از آن رو که به‌رغم ادعای اسرائیل مبنی بر موقتی بودن آن،* ممکن است جنبه دائم به خود بگیرد و به‌ضمیمه شدن خاک منتهی شود** و نیز با وجود خطر تغییر بافت جمعیتی سرزمین‌های اشغالی، به‌سبب کوچ جمعیت فلسطینی از نقاط خاص، می‌تواند به حق تعیین سرنوشت

* G.A. Res. 1803, 14 Dec. 1962.

** G.A. Res. 2131, 14 Jun. 1996.

*** G.A. Res. 2625, 24 Oc. 1970.

* Report of the Secretary_ General Prepared Pursuant to General Assimbly Resolutions ES_ 10/13, A/ES_ 10/248, 24 November 2003, Para. 29.

** Ibid, Annex 2.

ملت فلسطین آسیب برساند، در حالی که این حق که از حقوق مسلم ملت‌هاست و در اسناد متعدد بین‌المللی از آن یاد شده است، باید توسط اسرائیل مورد توجه قرار گیرد (paras. 88, 122). دیوان مکرر تأکید می‌کند که اسرائیل ملزم است حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را محترم بشمارد (para. 149).***

ب. حق آزادی رفت و آمد

طبق ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب کند». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی عبور و مرور و انتخاب مسکن را به‌گونه‌ای شفاف بیان کرده است: «هرکس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت».

توجه به این حق بشری، به کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشری اختصاص ندارد. کنوانسیون چهارم ژنو که حقوق بشردوستانه را در خود دارد، در ماده ۴۹ خود تصریح کرده است:

انتقال اجباری جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده به خاک دولت اشغال‌کننده یا به خاک هر دولت دیگری اعم از اینکه اشغال شده یا نشده باشد، به هر علتی ممنوع است.

گزارش‌هایی که دیوان در اختیار دارد، از جمله گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد بر تأثیر منفی ساخت دیوار بر حق رفت و آمد فلسطینی‌ها صراحت دارد. این محدودیت‌ها که نسبت به حق رفت و آمد اعمال می‌شود، به روشنی بر فعالیت‌های فلسطینی‌ها تأثیر می‌گذارد.

گزارش‌گر ویژه کمیسیون حقوق بشر، آثار ساخت دیوار بر شهر قلقلیا را به‌گونه‌ای توصیف می‌کند که می‌توان آن را «انتقال گسترده و اجباری (mass forcible transfer)» نامید. شهر قلقلیا با چهل هزار نفر جمعیت، به‌طور کامل توسط دیوار محاصره شده

*** "Israel is bound to comply with its obligation to respect the right of the Palestinian people to self determination".

است و ساکنان آن فقط می‌توانند از یک ایستگاه بازرسی نظامی، از ساعت هفت صبح تا هفت شب وارد یا خارج شوند (para. 133).

گزارش برتینی (Bertini) که مشهورترین گزارش ملل متحد در خصوص وضعیت بشردوستانه در فلسطین است، بیان‌گر این است که بی‌تردید، ساخت دیوار، برقراری حکومت نظامی، ایجاد ایستگاه‌های بازرسی و محاصره فلسطینی‌ها، راهبردهایی هستند که افزون بر سلامت، آموزش، کار و بهداشت، بر حق آزادی رفت و آمد تأثیرگذار بوده است.* در این گزارش تأکید شده است: فلسطینی‌ها به انحصار گوناگون در محاصره، حکومت نظامی، بسته شدن جاده‌ها و محدودیت‌هایی هستند که تقریباً منجر به اضمحلال اقتصادی فلسطینی‌ها، بالا رفتن نرخ بیکاری، افزایش فقر، کاهش فعالیت‌های تجاری، دسترسی محدود به خدمات اساسی مانند آب، مراقبت‌های پزشکی و بهداشت، آموزش و خدمات اضطراری و افزایش وابستگی به کمک‌های بشردوستانه شده است. این محدودیت‌ها تقریباً بر همه فعالیت‌ها تأثیر گذاشته است و موجب شده است اکثر فلسطینی‌ها نتوانند از یک زندگی عادی برخوردار باشند و زندگی آن‌ها در وضعیت سختی، همراه با محرومیت و اهانت به حیثیت انسانی‌شان ادامه یابد.**

دیوان تصریح می‌کند که ساخت دیوار، آزادی رفت و آمد فلسطینی‌ها را نقض می‌کند و بنابراین مغایر با بند ۱ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است (paras. 128, 134).

ج. مصونیت از نقض ممنوعیت انتقال اجباری

ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو مقرر می‌دارد: «قدرت اشغال‌گر نباید بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمین‌های تحت اشغال خود منتقل کند». جامعه بین‌الملل عموماً عملیات شهرک‌سازی اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری را ناقض این ماده می‌شناسد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ قطعنامه‌ای صادر کرد که مقرر می‌داشت: «سیاست و عملکرد اسرائیل در اسکان بخش‌هایی

* Bertini, Catherine: Personal Humanitarian Envoy of the Secretary-General Mission Report, 2002.

** Ibid.

از جمعیت و مهاجران جدید آن در سرزمین‌های اشغالی سال ۶۷، نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو است».*

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۸۲ با اشاره به کنوانسیون چهارم ژنو، با صدور قطعنامه‌ای، تأسیس شهرک‌های اسرائیلی جدید و گسترش آن‌ها به اراضی عمومی و خصوصی اعراب و انتقال جمعیتی بیگانه به آنجا را محکوم کرد.**

دیوان با عنایت به گزارش دبیرکل، تأثیر دیوار را بر انتقال اجباری جمعیت غیرنظامی احراز کرده، آن را مغایر با بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو می‌داند که اشعار می‌دارد: «قدرت اشغال‌گر نباید بخشی از جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمین‌های اشغالی منتقل کند» و ادعای اسرائیل را مبنی بر اینکه ضرورت نظامی آن را اقتضا می‌کند و بنابراین، مطابق کنوانسیون مجاز است، قابل قبول نمی‌داند (paras. 134, 135).

دیوان به گزارش گزارش‌گر ویژه حقوق بشر استناد می‌کند که در نتیجه ساخت دیوار، مردم مناطقی از سرزمین اشغالی، به دلیل از دست دادن زمین و آب، ناچار به ترک اجباری محل زندگی خود می‌شوند (para. 133).

د. حق کار

حق کار در اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. طبق ماده ۲۳ اعلامیه: «هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خود خواستار باشد و در مقابل بیکاری، مورد حمایت قرار گیرد».

با ساخت دیوار، مستعدترین زمین‌های کشاورزی در بخش اسرائیل قرار خواهند گرفت. مطابق گزارش، بر اثر ساخت دیوار، کشاورزان بیش از پنجاه روستا از دسترسی به مزارع خویش محروم خواهند بود. بدون تردید، ایجاد این وضعیت به صراحت مغایر با حق کار است که در اسناد حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است.

دیوان با استناد به ماده ۶ و ۷ میثاق و نیز موادی از کنوانسیون حقوق کودک، ساخت دیوار را مغایر با حق کار دانسته است و آن را محکوم کرده است (paras. 130, 131, 134).

* U.N. Security Council Res. 465, 1 May 1980.

** G.A. Res. 37/88 C, 10 Dec. 1982.

ه. حق آزادی مذهب

ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی مذهب را به‌عنوان یکی از حق‌های بشر مطرح کرده است و مقرر کرده است: «هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقاد به انتخاب خود و نیز آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، به‌صورت علنی یا پنهانی و حق اجرای آداب و اعمال و تعلیم مذهبی است». همچنین طبق ماده ۵۸ کنوانسیون چهارم ژنو: «دولت اشغال‌گر، به روحانیون مذهبی اجازه خواهد داد که کمک مذهبی به هم‌کیشان خود را تأمین کنند».

ساخت دیوار، مردم فلسطین را از دسترسی به اماکن مذهبی‌شان محروم می‌کند. برای نمونه، در بیت‌لحم به دلیل ساخت دیوار، مردم امکان رفتن به معبد راشل را ندارند. محدودیت رفت و آمد، دسترسی مردم به اماکن مذهبی و مساجد را نیز محدود می‌سازد.

دیوان افزون بر حق آزادی رفت و آمد که در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی مندرج است، به حق دسترسی مردم فلسطین به اماکن مقدس یهودی، مسیحی و اسلامی اشاره می‌کند. دیوان همچنین به موافقت‌نامه آتش‌بس بین اسرائیل و اردن که در سال ۱۹۴۹ منعقد شد اشاره می‌کند که در آن بر دسترسی آزاد به اماکن مقدس (free access to the holy places) تأکید شده است. بنابراین، اسرائیل متعهد است، آزادی دسترسی به اماکن مذهبی را تضمین کند. این تعهد به‌طور عمده مربوط به مکان‌هایی است که در شرق خط سبز واقع‌اند، اگرچه برخی از اماکن مقدس نیز در غرب خط سبز وجود دارند. دیوان تأکید می‌کند که این تعهد اسرائیل نسبت به اماکن مقدس که در سال ۱۹۶۷ تحت کنترل آن درآمده است، نیز جاری است.

دیوان، بند ۱ ماده ۹ معاهده ۱۹۹۴ صلح اسرائیل و اردن را تأیید و تأکیدکننده تعهد یاد شده دانسته است که به‌طور صریح دو طرف را متعهد می‌سازد تا آزادی دسترسی به اماکن دارای اهمیت مذهبی و تاریخی را تأمین کنند (para. 129)*.

* "Each party will provide freedom of access to places of religious and historical significance".

و. حق داشتن سلامتی، بهداشت، آموزش و خوراک

ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای طرف میثاق را متعهد می‌سازد که حق هرکس را نسبت به بهره‌مند شدن از بهترین حالت سلامت جسمی و روحی ممکن، به رسمیت بشناسند و تدابیری بیندیشند تا بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات بهبود یابد. ماده ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنو نیز دولت اشغال‌گر را متعهد می‌سازد، در حدود امکانات خود با معاضدت مقامات محلی، تأسیسات و خدمات طبی و بیمارستانی و سلامت و بهداشت عمومی را در سرزمین‌های اشغالی، از جمله با اجرای تدابیر دفاعی و پیشگیری لازم برای مبارزه با توسعه بیماری‌های واگیردار، تأمین کند.

دولت اشغال‌گر اسرائیل این حق مردم فلسطین را سخت نقض کرده است. دیوار باعث می‌شود بسیاری از بیمارستان‌ها به پزشک دسترسی نداشته باشند. از یک‌سو پزشکان امکان رفت و آمد آزاد به بیمارستان‌ها را ندارند و از سوی دیگر، مردم از دسترسی به بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها محروم‌اند.

همچنین ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق هر شخص بر آموزش را به رسمیت شناخته است و هدف آن را رشد کامل شخصیت انسان‌ها و احساس حیثیت آن و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان تلقی کرده است. ماده ۵ کنوانسیون چهارم ژنو نیز دولت اشغال‌گر را متعهد کرده است که با همکاری مقامات ملی و محلی، اداره مؤسسات ویژه پرستاری و آموزش کودکان را تسهیل کند. کنوانسیون حقوق کودک نیز آموزش و پرورش کودکان را یکی از حقوق مسلم آنان دانسته است که دولت‌ها مکلف به تضمین این حق‌اند. اما در نتیجه ساخت دیوار، معلمان بسیاری امکان دسترسی به کلاس خود را ندارند. همچنین کودکان چندین روستای واقع در منطقه قلقیلیا، اغلب به سبب وجود دیوار، امکان شرکت در مدارس واقع در مناطق همسایه را ندارند. گزارش‌گر ویژه کمیسیون حقوق بشر تأکید می‌کند که گاه دانش‌آموزان هنگام بازگشت از مدرسه، ساعت‌ها پشت دروازه، منتظر باز شدن آن می‌مانند و در برخی مناطق همچون تولکرم، آموزگاران برای عبور از دروازه‌ها و حضور در کلاس‌های درس، نیازمند اخذ مجوز کتبی‌اند. در پاره‌ای

از مناطق، دانش‌آموزان نوجوان و جوان، به اندازه‌ای توسط سربازان اسرائیلی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند که از حضور در مدرسه و استیفای حق آموزش و پرورش خود صرف‌نظر کرده‌اند (para. 133).

گزارش‌گر ویژه کمیسیون حقوق بشر درباره وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی سال ۶۷، تصریح می‌کند: «فلسطینی‌های ساکن مابین دیوار و خط سبز به‌طور مؤثری از زمین، محل کار، مدارس، کلینیک‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی دیگر محروم خواهند شد».*

همچنین در ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند، حق هرکس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش، شامل خوراک، پوشاک و مسکن، همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت بشناسند و به‌منظور تحقق بخشیدن به این حق، تدابیر لازم اتخاذ کنند. در نتیجه ساخت دیوار، اشتغال و تولید در میان مردم سرزمین‌های اشغالی به حداقل می‌رسد. به سبب محدودیت‌های شدید در عبور و مرور، کشاورزان به زمین‌های حاصلخیز کشاورزی خود دسترسی ندارند. هر کشاورز برای رسیدن به محل کشاورزی، نیازمند مجوز خاصی است. هزاران نفر در بخش شرقی دیوار قرار خواهند گرفت، در حالی که زمین‌های کشاورزی آنان در بخش غربی واقع است (para. 133). بدین ترتیب، وسیله امرار معاش و خوراک خویش را از دست خواهند داد. زیرا برای رسیدن به زمین‌های خود، به دلیل بسته بودن جاده‌ها و ویرانی آن‌ها که توسط نیروهای مسلح اسرائیل تخریب شده‌اند، افزون بر صرف زمان بسیار زیاد و نیاز به مجوزهای خاص، توسط شهرک‌نشینان مجاور مورد خشونت نیز واقع می‌شوند. در گزارش، سخن دردناک‌تری نیز آمده است و آن اینکه سربازان اسرائیلی ضمن آنکه غذاهای خود را از کشاورزان می‌گیرند، طبق صلاحدید خود، تنها جواز خارج کردن میزان معینی از غذا را از دروازه صادر می‌کنند.

* "Palestinian between the wall and green line will effectively be cut off from their land and work places, schools, health clinics and other social services". [E/CN. 4/2004/6, 8 September 2003/ Para 9.

ساخت دیوار، همچنین موجب تخریب لوله‌های آبرسانی به مزارع و عدم دسترسی مناطق به چاه آب می‌شود. بنابراین حق دسترسی مردم به آب، مختل می‌شود. دیوان با ملاحظه گزارش‌های تکان‌دهنده، با قاطعیت اعلام می‌دارد که اسرائیل با ساخت دیوار که منجر به ایجاد تضيیقات و محدودیت‌های بسیاری نسبت به فلسطینی‌ها می‌شود و آنان را از حق کار، آزادی انتخاب مسکن، حق داشتن غذا و آب، حق بهره‌مندی از بهداشت و سلامتی و آموزش و پرورش محروم می‌سازد، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن انتقال اجباری مردم سرزمین‌های اشغالی و تغییر ترکیب جمعیتی آن مناطق است که با بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو که انتقال اجباری جمعی یا فردی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از سرزمین‌های اشغالی به خاک دولت اشغال‌کننده یا به خاک هر دولت دیگری را به هر علتی ممنوع کرده است، مغایر است (para. 134).

ز. حق اشخاص نسبت به اموال

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق مالکیت همه انسان‌ها تأکید کرده است و در ماده ۱۷ خود مقرر داشته است: «هر شخص منفرداً یا مجتمعاً دارای حق مالکیت است و احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد». میثاق نیز در بند ۲ ماده ۱ به حق همه ملت‌ها در تصرف آزادانه در منابع و ثروت‌های طبیعی خود اشاره می‌کند. بدون تردید، ساخت دیوار امکان استیفای این حق را توسط بسیاری از فلسطینی‌های مقیم سرزمین‌های اشغالی سلب می‌کند. در جریان ساخت دیوار، درختان زیتون، ساختمان‌های تجاری و شبکه‌های آبرسانی تخریب شده است و هزاران متر مربع از زمین‌ها توسط اسرائیلی‌ها مصادره شده است. براساس گزارش، تنها در قلقیلیا حدود ششصد مغازه یا ساختمان تجاری تعطیل شده‌اند و هشت هزار نفر از مردم، منطقه را ترک کرده‌اند.*

گزارش دبیرکل نشان می‌دهد که دولت اسرائیل به منظور ساخت دیوار، به مصادره بسیاری از زمین‌ها، تخریب منازل، مدارس، شبکه‌های آبرسانی و زمین‌های کشاورزی

* E/CN. 4/2004/6, 8 September 2003, Para 10.

مبادرت کرده است که نقض فاحش مقررات لاهه و کنوانسیون چهارم ژنو است. طبق تصریح ماده ۴۶ مقررات ۱۹۰۷ لاهه: «اموال خصوصی قابل مصادره نیستند». همچنین ماده ۵۲ آن به‌طور مشخص، تخریب یا توقیف اموال دشمن را ممنوع می‌داند، مگر آنکه ضرورت‌های جنگی تخریب یا توقیف اموال را توجیه کند.

کنوانسیون چهارم ژنو نیز در ماده ۵۳ خود به ممنوعیت انهدام اموال اشاره کرده است و مقرر می‌دارد: «انهدام اموال منقول یا غیرمنقول که منفرداً یا مجتمعاً به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا نهادهای اجتماعی یا تعاونی تعلق دارد، توسط دولت اشغال‌گر ممنوع است، مگر در مواردی که انهدام آن‌ها به سبب عملیات جنگی، ضرورت حتمی باشد».

دیوان با ملاحظه گزارش‌ها، به‌ویژه گزارش دبیرکل نتیجه می‌گیرد که ساخت دیوار منجر به تخریب و توقیف و مصادره اموال فلسطینی‌ها شده است که مغایر با ماده ۴۶ و ۵۲ مقررات لاهه و ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو است.**

دیوان همچنین ادعای اسرائیل را مبنی بر اینکه تخریب، کاملاً براساس عملیات نظامی ضروری است، نمی‌پذیرد (para. 135).

گفتار سوم: رعایت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی و تعهد تضمین

بند ۱. لازم‌الرعايه بودن حق‌های غیرقابل تعلیق در زمان جنگ

دیوان بین‌المللی دادگستری، پیشتر نیز بر حقوق بنیادین و غیرقابل تعلیق بشر در زمان جنگ و وضعیت‌های اضطراری دیگر تأکید کرده است. دیوان در رأی مشورتی ۱۹۹۶، به صراحت اظهار کرد: «حمایت‌های مقرر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در زمان جنگ از اجرا بازمی‌مانند». بدون تردید، هدف دیوان همه حقوق مندرج در میثاق نیست، زیرا قابلیت تعلیق بسیاری از حقوق در زمان جنگ یا وضعیت‌های اضطراری دیگر، در نظام بین‌الملل حقوق بشر امری پذیرفته شده است و به همین جهت، دیوان بر امکان تعلیق برخی از مقررات در وضعیت اضطرار تأکید می‌کند. بالطبع

** the construction of the wall has led to the destruction or requisition of properties under conditions which contravene the requirements of articles 46 and 52 of the Hague regulations of 1907 and article 53 of the fourth Geneva Convention", Para 132.

مقصود دیوان، حقوق بنیادین بشر است که در زمان جنگ نیز لازم‌الرعايه هستند. دیوان بر همین اساس، مصونیت از سلب خودسرانه حیات در زمان مخاصمات مسلحانه را نیز حقی معتبر و خدشه‌ناپذیر دانسته است و می‌گوید: «حکم به لزوم رعایت حق حیات انسان‌ها حکمی نیست که بتوان نقض آن را تحت هیچ شرایطی مجاز دانست»،^{*} یعنی حکمی است غیرقابل تعلیق.

دیوان در رأی دیوار حائل، ضمن تصریح بر قابلیت اجرای کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، همچنین بر لازم‌الرعايه بودن کنوانسیون‌های حقوق بشری که اسرائیل نسبت به آنها متعهد است، تأکید کرد.^{**}

اسرائیل به رغم اذعان به اینکه میثاقین را امضا و تصویب کرده است، قابلیت اعمال آن دو سند حقوق بشری را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین انکار می‌کرد. اسرائیل در این انکار به دیدگاه سنتی در تمایز میان حقوق بشر و بشردوستانه اتکا کرد که حقوق بشردوستانه حاوی حمایت‌هایی از انسان‌هاست که برای وضعیت منازعه مسلحانه پیش‌بینی شده است، ولی معاهدات حقوق بشری، تعهدی بر عهده دولت‌ها می‌گذارد که از شهروندان خود در زمان صلح حمایت کنند (para. 102).

نکته پراهمیت این است که دیوان برای اینکه تعیین کند، آیا میثاقین و نیز کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین قابل اجراست یا نه، لازم می‌بیند نخست مسئله «ارتباط میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه» را بررسی کند و آنگاه به بررسی قابلیت اعمال اسناد حقوق بشر در خارج از سرزمین ملی بنشیند (paras. 104, 107, 109).

دیوان ضمن تأکید بر نقض‌ناپذیری حمایت‌های مصرح در معاهدات حقوق بشری در زمان جنگ - به جز بر پایه نظام تعلیق - در خصوص رابطه میان قواعد بشردوستانه و قواعد حقوق بشر بین‌المللی سه وضعیت ممکن را مورد ملاحظه قرار می‌دهد: ۱. برخی از حقوق به‌طور منحصر به نظام حقوق بشردوستانه مرتبط‌اند. ۲. برخی از حقوق نیز

* Advisory Opinion of 8 Jun /1996 on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, ICJ Reports, 1996 (1), P. 239, Para. 25.

** Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, ICJ Rep. 2004, P. 40, Paras. 101, 103.

تنها موضوع نظام بین‌الملل حقوق بشر محسوب می‌شوند. ۳. اما برخی از حقوق وجود دارند که هم موضوع حقوق بشر تلقی می‌شوند و هم موضوع حقوق بشردوستانه. دیوان استدلال اسرائیل، ماده ۴ میثاق را برای تعلیق حقوق نیز مورد توجه قرار می‌دهد (paras. 127-8)، ولی در نتیجه نهایی، اقدام اسرائیل در ساخت دیوار حائل را ناقض برخی از حقوق فلسطینی‌های ساکن در سرزمین‌های اشغالی می‌داند که توجیه آن در پرتو اقتضای نظامی یا امنیت ملی یا نظم عمومی معقول نیست. دیوان تأکید می‌کند که ساخت چنین دیواری به منزله نقض تعهدات متعددی است که اسرائیل به موجب اسناد قابل اعمال حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، نسبت به آنها تعهد دارد (paras. 137-8).

اسرائیل با استدلالی واهی، نه تنها خود را به اجرای مقررات حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی متعهد نمی‌داند، بلکه قابلیت اجرای کنوانسیون چهارم ژنو را نیز به طور رسمی نمی‌پذیرد، هرچند ادعا می‌کند «مقررات بشردوستانه» این کنوانسیون را در عمل رعایت می‌کند.

اسرائیل از یک سو مقررات حقوق بشر را منحصرأ در زمان صلح لازم‌الرعایه می‌داند. از سوی دیگر موضع خود در عدم التزام رسمی به کنوانسیون چهارم ژنو را با این استدلال به ظاهر حقوقی توجیه می‌کند که کنوانسیون چهارم تنها در جایی قابل اعمال است که قدرت بیرون رانده شده از سرزمین مورد بحث، بر آن حاکمیت مشروع داشته باشد. در حالی که نه اردن و نه مصر، طی سال‌های قبل از جنگ ۱۹۶۷، قدرت حاکم مشروع در کرانه باختری و نوار غزه نبوده‌اند.*

به نظر می‌رسد اسرائیل از این امر هراس دارد که امکان دارد پذیرش صریح قابلیت اجرای کنوانسیون چهارم ژنو چنین تفسیر شود که اسرائیل رسماً پذیرفته است که سرزمین‌های اشغالی تحت حاکمیت دولتی بوده است که قدرت اشغال‌گر جانشین آن شده است، از این رو موضع انکاری اتخاذ کرده است.

* "It is Stated that Israel does not Agree that the forth Geneva Convention is Applicable to the Occupied Palestinian Territory citing the Lack of Recognition of the Territory as Sovereign prior to its Annexation by Jordan and Egypt and Inferring that it is not a Territory of a High Contracting party as Required by the Convention" Ibid, Paras. 90, 93.

فارغ از انگیزه اسرائیل در اتخاذ این موضع، آیا روح حاکم بر معاهدات بشردوستانه اجازه چنین تفسیری را می‌دهد؟ آیا تفسیری که به وضوح با موضوع و هدف کنوانسیون مغایرت دارد، می‌تواند پذیرفتنی باشد؟ و مهم‌تر از همه اینکه، آیا دولتی می‌تواند معاهدات حقوق بشری و بشردوستانه را به گونه‌ای تفسیر کند که مردم منطقه‌ای مشمول حمایت‌های مقرر در هیچ‌یک از دو نظام نشوند؟ در نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و بیت‌المقدس شرقی، از آن جهت که مناطق اشغالی محسوب‌اند و منازعه مسلحانه در آنها جریان دارد، مقررات حقوق بشر لازم‌الرعايه نیست. از سوی دیگر، چون مناطق اشغالی پیش‌گفته، قبل از اشغال تحت حاکمیت مشروع دولت مصر و اردن قرار نداشته‌اند، بنابراین پس از اشغال، اعمال کنوانسیون چهارم ژنو در آن مناطق لازم نیست. نتیجه آنکه، مناطقی یافت می‌شود که سکنه آن نه مشمول حمایت‌های مصرح در نظام بین‌الملل حقوق بشر قرار دارند و نه تحت حمایت نظام بین‌الملل حقوق بشردوستانه.

تفسیری که به چنین نتیجه‌ای بیانجامد، آشکارا سست و غیرمعقول است. روح و مذاق حاکم بر هر دو نظام، عبارت است از حمایت از انسان‌ها. پایه نهایی تعهد و هدف مشترک در دو نظام حمایت از بشر در زمان صلح و جنگ و تحت هر شرایطی است. بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون چهارم مقرر می‌دارد که: «کنوانسیون باید [...] در مورد همه موارد اشغال جزئی یا کلی سرزمین هر یک از طرف‌های معظم معاهده اعمال شود، حتی اگر اشغال یاد شده با هیچ مقاومت مسلحانه‌ای مواجه نشود». به همین جهت است که موضع اسرائیل مورد انتقاد شدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و بسیاری از نویسندگان و حقوق‌دانان قرار گرفته است.*

کنوانسیون چهارم ژنو، هر دولت عضو را متعهد می‌سازد برای حمایت از غیرنظامیانی که پس از بروز جنگ در سرزمین اشغالی حضور دارند، به تعدادی از تعهدات حقوقی یک‌جانبه پای‌بند باشد. ماده ۱ این کنوانسیون همچون سه کنوانسیون دیگر تصریح می‌کند که «دولت‌های معظم متعهد رعایت و تضمین رعایت کنوانسیون

* Cf ICRC: Annual Reports for 1968 and Subsequent Years, ICRC Bulletin, No. 137, June 1987.

حاضر را در همه شرایط بر عهده می‌گیرند». عبارت «در همه شرایط» به این منظور مورد تأکید قرار گرفته است که جنگ اعلام شده یا نشده، وضعیت جنگی شناسایی شده یا نشده، اشغال جزئی یا کلی، با مقاومت مسلحانه یا بدون آن، یا حتی در شرایط خاص، یعنی هنگامی که طرف منازعه خود عضو کنوانسیون نیست را نیز شامل شود. کنوانسیون با آغاز جنگ، خود به خود اعمال می‌شود و اجرای آن در سرزمین‌های اشغالی تابع این شرط نیست که قدرت رانده شده از سرزمین اشغالی حاکم مشروع آن باشد. مبنای اساسی کنوانسیون‌های ژنو، ملاحظات بشردوستانه است. سخن از حق دولتی که از سرزمینی رانده شده است در میان نیست تا حاکمیت مشروع او بر سرزمین اشغالی را ملاک رعایت کنوانسیون قرار دهیم. حق انسان‌ها و ملاحظات انسان‌دوستانه مورد توجه است.

دیوان در این رأی به استدلال اسرائیل پاسخ می‌گوید. دیوان در پاسخگویی، به قواعد عرفی تفسیر که در دو ماده ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات منعکس شده است، به‌ویژه ضرورت رعایت حسن نیت در تفسیر و نیز امکان توسل به ابزار تکمیلی تفسیر، از جمله کارهای مقدماتی و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر زمان انعقاد معاهده اشاره می‌کند.

دیوان تأکید می‌کند که قصد تدوین‌کنندگان کنوانسیون چهارم ژنو، حمایت از غیرنظامیان در زمان اشغال است. در حالی که تدوین‌گران مقررات ۱۹۰۷ لاهه بیشتر حمایت از حقوق دولتی را که سرزمین او به اشغال درآمده است مورد توجه قرار داده‌اند، تدوین‌کنندگان کنوانسیون چهارم ژنو تلاش کرده‌اند فارغ از وضعیت سرزمین اشغالی، حمایت از غیرنظامیان را در زمان جنگ تضمین کنند. دیوان با تکیه بر کارهای مقدماتی کنوانسیون، ادعای خود را مدلل می‌کند، چنانکه به بیانیه ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ دولت‌های معظم عضو کنوانسیون چهارم ژنو، مبنی بر قابلیت اجرای این کنوانسیون در سرزمین‌های اشغالی از جمله بیت‌المقدس شرقی نیز استناد می‌کند (para. 95).

خلاصه سخن اینکه، مهم آن است که سرزمین‌هایی که مصر و اردن بر آنها اعمال صلاحیت می‌کردند، توسط اسرائیل اشغال شده است. مهم، اعمال صلاحیت است نه اعمال حاکمیت. اسرائیل به‌عنوان دولت اشغال‌گر، متعهد است که ترتیبات مقرر در کنوانسیون چهارم را به اجرا درآورد (para. 101).

دیوان همچنین مقررات حقوق بشری، به جز قواعد قابل تعلیق را در زمان منازعه مسلحانه لازم‌الاجرا اعلام نمود (para. 106).

گفتنی است، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰۰۵ در دعوی کنگو علیه اوگاندا* نیز با صراحت هرچه تمام‌تر، بر قابلیت اجرای حقوق بشر در حین منازعه مسلحانه تأکید کرد. دیوان ضمن اشغال‌گر خواندن اوگاندا، تعهدات او را بر پایه ماده ۴۳ مقررات لاهه یادآور شد و تصریح کرد که اوگاندا هم به سبب اقداماتی که نیروهای نظامی او مرتکب شده‌اند و تعهدات بین‌المللی او را نقض کرده‌اند، مسئول شمرده می‌شود و هم به سبب عدم مراقبت لازم در پیشگیری از نقض حقوق بشر و بشردوستانه توسط بازیگران دیگر حاضر در سرزمین اشغالی از قبیل گروه‌های شورشی که با صلاحیت خود عمل می‌کنند.

بند ۲. تعهد تضمین

دیوان بین‌المللی دادگستری در برخی از آرا، بر «تعهد تضمین» تأکید کرده است. دیوان در رأی ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه تصریح کرد:

دیوان بر این نظر است که بر پایه ماده ۱ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ایالات متحده آمریکا متعهد است در هر شرایطی کنوانسیون‌های مزبور را رعایت کند و فراتر از آن رعایت آن‌ها را تضمین نماید. چنین تعهدی، نه تنها از متن کنوانسیون‌های ژنو برخاسته است، بلکه بر اصول کلی حقوق بشردوستانه که معاهدات مزبور تنها بیانی ویژه و مدوّن از آنها به‌دست می‌دهند، ابتناء دارد. از این رو، ایالات متحده متعهد بود که افراد یا گروه‌هایی را که در جنگ موجود در نیکاراگوئه شرکت داشته‌اند، به نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه تشویق نکند.*

رأی دیوان کاملاً وجیه به‌نظر می‌رسد. بی‌تردید دولت آمریکا متعهد بوده است؛ اولاً: اجرای کنوانسیون‌ها را توسط افراد و گروه‌های تحت حمایت خود تضمین کند و

* ICJ, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, Judgment of 19 December 2005, Paras. 181-195 and 205-221.

* *Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. USA)*, I.C.J. Reports, 1986, P. 104, Para. 220.

ثانیاً: گروه‌ها را به نقض قواعد بشردوستانه ترغیب نکند و این امری نیست که اساساً نیازمند بیان باشد. تشویق و ترغیب دیگران به ارتکاب تخلف، بی‌تردید ممنوع است. عدم جواز اعانه بر ظلم، حکمی عقلی و مسلّم است. به همین دلیل، رأی دیوان با هیچ واکنش منفی توسط حقوقدانان مواجه نشد.

دیوان همچنین در رأی دیوار حائل، با وضوح بیشتر از تعهد تضمین سخن گفت. دیوان با استناد به ماده ۱ مشترک، تصریح کرد که هر دولت متعاقد، اعم از آنکه طرف درگیری مسلحانه باشد یا نه، متعهد است تضمین کند که مقررات کنوانسیون رعایت می‌شود.^{**} دیوان بر این عقیده است که تمام دولت‌ها متعهدند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار حائل را در سرزمین فلسطین اشغالی به رسمیت نشناسند. دولت‌ها همچنین متعهدند برای حفظ چنین وضعیت نامشروعی که با ساخت دیوار حاصل شده است، به‌طور کلی یا جزئی مساعدت نکنند (para. 159).

علاوه بر این، تمام دولت‌های عضو کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، در مورد حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ تعهد دارند، با احترام به منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، رعایت قواعد بشردوستانه بین‌المللی در کنوانسیون مزبور را توسط اسرائیل تضمین کنند.^{*} گفتنی است سیزده قاضی از پانزده قاضی دیوان، با این قسمت از رأی موافقت کردند (para. 136 (3)d).

دیوان همچنین در قضیه کنگو علیه اوگاندا، دولت اوگاندا را به سبب عدم اتخاذ اقداماتی برای رعایت و تضمین رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، ناقض تعهدات او به موجب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی شناخت.^{**}

^{**} Advisory Opinion of 9 July 2004 Concerning Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory. P. 64, Para. 158.

^{*} Ibid, "In Addition, All the States parties to the Geneva Convention Relative to the protection of Civilian persons in Time of War of 12 August 1949 are under an Obligation, while Respecting the United Nations Charter and International Law, to Ensure Compliance by Israel with International Humanitarian Law as Embodied in that Convention.

^{**} By Sixteen Votes to One, Finds that the Republic of Oganda (...) as well as by its Failure, as an Occupying power, to Take Measures to Respect and Ensure Respect for International Human Rights and Humanitarian Law in Ituri District, Violated its Obligations under

به نظر نمی‌رسد نسبت به اصل تعهد، جای تردید باقی باشد. اینکه دولت‌ها نمی‌توانند در قبال نقض فاحش حقوق بشردوستانه بی‌تفاوت بمانند، قابل انکار نیست. این تعهد بر پایه اصول و قواعد اخلاقی استوار است. اما در حد پند و اندرز و تعهد اخلاقی باقی نیست، بلکه تعهدی است حقوقی. اما پرسش این است که آیا به‌راستی دولت‌ها متعهدند رعایت حقوق بشردوستانه را تضمین کنند یا تنها موظف‌اند دولت‌های دیگر را به رعایت قواعد ترغیب کنند و آنها را از نقض قواعد بازدارند و نیز دولت‌ها را در نقض قواعد تشویق نکنند؟ پرسش دیگر اینکه، دولت‌ها در انجام تعهد خود، از چه سازکارهایی می‌توانند بهره‌مند شوند؟

گمان نمی‌رود دولتی بتواند رعایت حقوق بشردوستانه توسط دولت دیگر را تضمین کند. اجرای حقوق بشردوستانه توسط یک دولت، در اختیار دولت‌های دیگر نیست تا بتوانند آن را تضمین و تأمین کنند. واژه «تضمین» (to ensure)، راه را برای این توجیه نیز می‌بندد که مقصود، تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه. زیرا اگر دولتی متعهد به تضمین اجراست، چنین تعهدی بی‌تردید تعهد به نتیجه است و زمانی که حقوق بشردوستانه نقض شود، دولت‌های دیگر ناقض تعهد شناخته می‌شوند.

وانگهی، ضمانت اجرای چنین تعهدی چیست؟ آیا می‌توان گفت هرگاه دولتی در زمان جنگ به حقوق بشردوستانه احترام نگذارد و قواعد آن را نقض کند، دولت‌های دیگر، چون تعهد خویش در تضمین اجرای آن را ایفا نکرده‌اند، دارای مسئولیت بین‌المللی هستند؟ بنابراین باید پذیرفت که دولت‌ها فقط تعهد دارند که دولت‌های درگیر در مخاصمه را به رعایت و خودداری از تشویق در نقض حقوق بشردوستانه ترغیب کنند و تعهدی به تضمین ندارند. متعاهدان باید برای ترغیب متخصصان به رعایت قواعد بشردوستانه، به‌طور انفرادی یا جمعی اقدامات دیپلماتیک یا اقدامات دیگر سیاسی یا اقتصادی انجام دهند. در این مسئله هم نباید تردید کرد که تعهد به ترغیب و تشویق در رعایت و خودداری از تشویق و یا مساعدت در نقض، اختصاص به حقوق بشردوستانه ندارد.

دولت‌ها متعهدند، در برابر نقض قواعدی که منافع جامعه بین‌المللی را در کل به خطر می‌اندازد، واکنش نشان دهند. دولت‌ها نمی‌توانند در نقض حقوق انسان‌ها و ارتکاب ظلم و بیدادگری و تجاوز به حریم انسانیت، اعم از زمان صلح و جنگ، دولت‌های دیگر را یاری دهند و یا آنان را به ارتکاب چنین اعمالی ترغیب کنند. نظام حقوق بشر همچون نظام بین‌المللی حقوق بشردوستانه، حاوی قواعدی است که تعهد به رعایت آنها از نوع تعهدات عام است. اگر تعهد تضمین اجرای قواعد بشردوستانه را بر ماهیت عام و ارگامنس (erga omnes) آن مبتنی بدانیم، هر قاعده دیگری که از چنین ماهیتی برخوردار باشد، می‌تواند دولت‌ها را متعهد سازد که علاوه بر اینکه خود به آن قاعده به دیده احترام می‌نگرند و آن را رعایت می‌کنند، نسبت به ترغیب سایر دولت‌ها به رعایت قاعده مزبور و رویارویی با نقض آن مبادرت کنند.

نتیجه

اگرچه نظریه مشورتی دیوان فاقد ضمانت اجراست و نتوانسته است اسرائیل را از نقض قواعد بین‌الملل بازدارد، اما آثار مثبت آن را نباید نادیده انگاشت. رأی مشورتی در فرایند توسعه حقوق بین‌الملل ایفای نقش می‌کند؛ مستند دیگر دادگاه‌های بین‌المللی و خود دیوان در دعاوی دیگر قرار می‌گیرد؛ بر آرای اندیشمندان و عالمان حقوق تأثیر می‌گذارد و در شناسایی قواعد عرفی بسیار مؤثر است.

دیوان در این نظریه مشورتی بر نکات بسیار مهمی تأکید کرده است:

۱. شناسایی اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغال‌گر سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ و نیز ناقض حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشر و بشردوستانه؛
۲. رد ادعای اسرائیل در استناد به حق دفاع مشروع مصرح در ماده ۵۱ منشور ملل متحد؛
۳. قابلیت اعمال همزمان حقوق بشر و بشردوستانه و در نتیجه، تعهد اسرائیل به رعایت حقوق بشر و بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین؛
۴. غیرقابل تعلیق بودن برخی از حقوق (بر پایه ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) که در سرزمین‌های اشغالی نقض می‌شود و نیز تأکید بر اینکه پاره‌ای از تعهدات نقض شده توسط اسرائیل، از جمله تعهد به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین از ویژگی عام «erga omnes» برخوردار است؛

۵. اعلام مغایرت ساخت دیوار توسط قدرت اشغال‌گر اسرائیل با حقوق بین‌الملل و تعهد اسرائیل در توقف بی‌درنگ عملیات ساخت دیوار؛
۶. مسئولیت اسرائیل در جبران خسارت‌های ناشی از ساخت دیوار؛
۷. تعهد دولت‌های دیگر در عدم شناسایی وضعیت نامشروع ناشی از ساخت دیوار؛
۸. تعهد دولت‌های دیگر در خودداری از هرگونه مساعدت به اسرائیل در حفظ وضع موجود؛
۹. تعهد دولت‌های دیگر در تضمین رعایت حقوق بشردوستانه توسط اسرائیل، به موجب ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو؛
۱۰. تعهد سازمان ملل متحد خاصه مجمع عمومی و شورای امنیت در پیش‌بینی اقدامات ضروری برای خاتمه دادن به وضعیت نامشروع، با توجه به نظریه مشورتی (paras. 149, 150, 151, 155, 156, 160, 162, 163).

۹۰

منابع

1. *Advisory Opinion of 8 Jun /1996 on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, ICJ Reports, 1996.
2. *Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, ICJ Rep. 2004.
3. Bertini, Catherine: *Personal Humanitarian Envoy of the Secretary-General Mission Report 2002*.
4. Dugard: *Question of the Violation of Human Rights in the Occupied Arab Territories including Palestine*, Report of the special Rapporteur of the commission on human rights, 8 September 2003.
5. Ian Brownli; *Principles of Public International Law*. Oxford, 1990.
6. ICJ, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, Judgment of 19 December 2005.
7. ICJ, *Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. USA)*, I.C.J. Reports, 1986.
8. ICRC: *Annual Reports for 1968 and Subsequent Years*, ICRC Bulletin, No. 137, June 1987.
9. *S.G. Report of the Secretary-General Prepared Pursuant to General Assembly Resolution ES_10/13, Annex 2*.
10. *S.G. Report of the Secretary-General Prepared Pursuant to General Assmby Resolution ES_10/13, A/ES_10/243*, 24 November 2003.
11. U.N.G.A. *General Assembly Resolution*, 21 Octobr 2003, ES-/10/13.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی